



ویژه اول ماه مه، روز جهانی کارگر

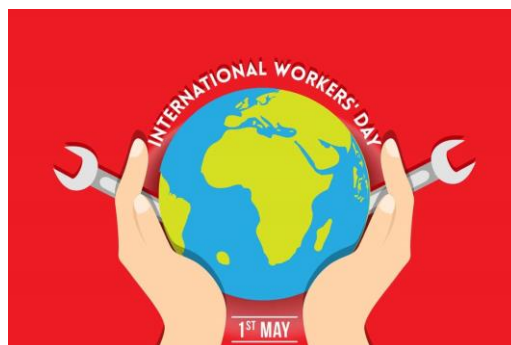


اعلامیه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق)
با اتحاد و همبستگی پیش بسوی برگزاری روز جهانی کارگران جهان

خطاب به و احزاب و اتحادیه های کارگری
همبستگی برای آزادی فعالان اتحادیه ای و سرکوب در ایران

شاعر زحمتکشان

یادی از فرخی یزدی



با نوشته هائی از:
صادق کار
یدالله بلدی
بهروز فدائی
علی پورنقوی



به مناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر

با اتحاد و همبستگی پیش به سوی برگزاری روز جهانی کارگران جهان

گروه کار کارگری حزب چپ ایران

روز همبستگی طبقاتی کارگران و مزد و حقوق بگیران جهان بزودی از راه می رسد. امسال در حالی کارگران و عدالتخواهان خود را برای برگزاری این روز آماده می کنند، که ادامه جنگ در اوکراین و غزه و تشدید تنش میان ایران و اسرائیل وضعیت خطرناکی را بوجود آورده و علاوه بر مرگ، آوارگی و ویرانی انبوه، و گرانی و رکود و بیکاری در بسیاری از کشورها به نگرانی از تبدیل این جنگها به جنگهای وسیعتر و خانمانسوزتر دامن زده و با خود پیامدهایی را به همراه آورده است.

سرشکن کردن هزینه های سرسام آور جنگها میان مردم باعث افت سطح و کیفیت زندگی آنان به ویژه مزدبگیران شده است. تشدید تعرض سرمایه داری به دست آوردهای مبارزاتی جنبش کارگری، حتی در دمکراتیک ترین نظام های سرمایه داری شمال اروپا، بار دیگر نشان داد سرمایه داری هر گاه که فرصت پیدا کند، برای پس گرفتن حقوق نیروی کار درنگ نخواهد کرد.

تشدید تعرض دولت های سرمایه داری به حقوق و دست آوردهای مبارزاتی کارگران در سراسر جهان اهمیت ویژه ای به اول ماه مه امسال داده و ضرورت حفظ آن را جلوه گر می کند.

نبردی که از آغاز سیطره سرمایه داری بین کار و سرمایه و برابری و نابرابری شروع شده و اول ماه مه نقطه عطفی در آن محسوب می شود، همچنان ادامه دارد. بر کارگران معلوم شده که فقط با اتحاد و همبستگی و متشکل شدن در سازمانها و نهادهای کارگری است که می توانند از حقوق و دستاوردهای مبارزات تاریخی خود محافظت نموده و سطح زندگی و رفاه خود را ارتقا دهند.

در ایران تعرض رژیم اسلامی و سرمایه داران به حقوق کارگران و عموم مزد و حقوق بگیران در مقایسه با بسیاری از کشورها وحشیانه تر و همه جانبه تر است. با این تفاوت که در بسیاری از کشورها بواسطه متشکل بودن کارگران در سازمانهای کارگری این تعرض با مقاومت مواجه است، اما در ایران به دلیل غیرقانونی بودن اتحادیه ها و احزاب کارگری و سیطره استبداد دینی و سرکوب، اعتراضات پر شمار کارگری مانع از بی حقوق سازی و فقیرسازی نیروی کار توسط حکومت نشده است.

تشدید سیاست سرکوب دستمزدی و تعیین دستمزد و حقوق کارگران و کارکنان شاغل و بازنشسته کمتر از نرخ رسمی تورم، تغییر قانون بازنشستگی، بیمه بیکاری، تعرض پیاپی به قانون کار، احیای مناسبات منسوخ شده استاد شاگردی، گسترش قراردادهای موقت اسارتبار و گسترش تبعیض شغلی و مزدی علیه زنان، تنها بخشی از تعرضات لجام گسیخته رژیم و سرمایه داری نوع اسلامی به حقوق، امنیت معیشت نداشته نیروی کار است که همچنان به شکل جنون آسایی تداوم دارد.

متوقف کردن این روند و بازگرداندن حقوق غارت شده زحمتکشان مستلزم اتحاد، همبستگی گسترده و سازمانیابی کارگران و کلیه مزد و حقوق بگیران است و بدون آن ناممکن.

کارگران، و همه ی مزد و حقوق بگیران شاغل و بازنشسته، بیکاران، محرومان و ستمدیدگان و همه ی ما که دغدغه آزادی و عدالت داریم و از جور و ستم رژیم استبدادی به ستوه آمده ایم در اول ماه مه امسال به خیابان بیابیم به دستمزدهای زیر خط فقر و به تعرض به حقوق مان، به تبعیض و سرکوب زنان، به استبداد و سرکوب مردم، به جنگ و اعمال خشونت، به تبعیض و ستم علیه کارگران مهاجر و پناهنده، به گرانی، بیکاری... اعتراض و متحدانه علیه آنها مبارزه کنیم تا بتوانیم با یاری هم، سایه شوم، استبداد، فقر و بی عدالتی، جنگ و خشونت را که سالهاست بر سر مردمان سرزمین ما سنگینی می کند از میان برداریم. خواهان آزادی، معلمان و کارگران و سایر زندانیان سیاسی و عقیدتی شویم، ادامه سرکوب جنبش زن، زندگی، آزادی را محکوم و بر حمایت قاطع خود از این جنبش تاکید کنیم. از یاد نبریم که مبارزه در هر سطحی علاوه بر تشکل، سازماندهی و هدف نیازمند برنامه است. تهیه و تدوین منشور حداقلی تشکلهای کارگری و مدنی به همین خاطر صورت گرفته است. آنرا راهنمای عمل قرار دهیم و برای پیشبرد آن کوشش کنیم مبارزه پراکنده ره بجایی نمی برد و نمی تواند به بهبود وضعیت کمک نماید.

اول ماه مه به تمام کارگران و زحمتکشان جهان فرخنده باد!

برقرار و پایدار باد اتحاد و همبستگی کارگران جهان!

نابود باد جنگ!

دوم اردیبهشت ۱۴۰۳ برابر ۲۱ آوریل ۲۰۲۴



خطاب به و احزاب و اتحادیه های کارگری همبستگی برای آزادی فعالان اتحادیه ای و سرکوب در ایران

گروه کار کارگری حزب چپ ایران

مردم در ایران یک سال سخت را پشت سر نهادند. صدها نفر در جریان جنبش، انقلابی زن، زندگی، آزادی، کشته شدند، صدها تن دیگر بینایی شان را از دست دادند، ۲۰ هزار نفر زندانی شدند. سرکوب جنبش کارگری نیز شدیدتر شد. تعدادی از نهادهای کارگری به همراه تعدادی از تشکل های مدنی و دمکراتیک با انتشار منشوری از جنبش حمایت کردند و برنامه ای برای گسترش پایگاه جنبش پیشنهاد کردند که مورد توجه بسیاری قرار گرفت.

سرکوب اتحادیه های کارگری شدت گرفت و صدها تن از آنان بازداشت و دهها نفر شان به زندان های طولانی محکوم شدند. هم اکنون ۱۹ تن آنها از آن جمله ۳ رهبر اصلی سندیکای واحد و ۱۰ تن از رهبران تشکلهای آنان در زندان هستند. دهها نفر دیگر از معلمان و کارگران نیز از کار اخراج شده اند.



تعرض به قوانین کار و تامین اجتماعی نیز شدت گرفت. سن بازنشستگی افزایش یافت، حقوق بازنشستگی کاهش یافت، دستمزدها ۵۰ درصد کمتر از نرخ تورم رسمی افزایش یافت و هزینه های زندگی نیز به شدت افزایش یافت. هم اکنون دستمزد حداقل در ایران زیر خط فقر و یک سوم هزینه های زندگی را به زحمت تامین می کند.

میلیونها نفر دیگر بواسطه عدم افزایش مناسب دستمزدها به زیر خط فقر رانده شدند. طبق تازه ترین گزارش آماری ۹۶ درصد از ۱۵ میلیون کارگر شاغل بصورت قراردادی ۳ تا ۶ ماهه کار می کنند و کارفرمایان بدون هیچ مانعی می توانند آنها را اخراج کنند.

وضعیت زنان در این میان بمراتب بدتر است، سهم زنان از بازار کار کمتر از ۱۴ درصد است. تبعیض مزدی، و جنسی علیه زنان بسیار رایج است و بسیاری از آنان تحت پوشش قانون کار و بیمه قرار نمیگیرند. طی ۵ سال گذشته سهم زنان از اشتغال حداقل ۴ درصد کمتر شده است.

بنا به گزارش مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی، "۱۵ درصد جمعیت کودکان ایران کودک کار اند و این آمار به دلیل فقر خانوارها افزایش یافته است. حدود ده درصد از این کودکان امکان تحصیل ندارند".

اعتصابات و اعتراضات کارگری نیز در یک سال گذشته نسبت به سال قبل از آن گسترش پیدا کرده و صدها اعتصاب و اعتراض در این مدت در واحدهای صنعتی و خدماتی، از آن جمله در صنعت نفت و پتروشیمی، صنعت فولاد، ذوب آهن، کارکنان خودروسازی، معادن، حمل و نقل و... انجام گرفته است.

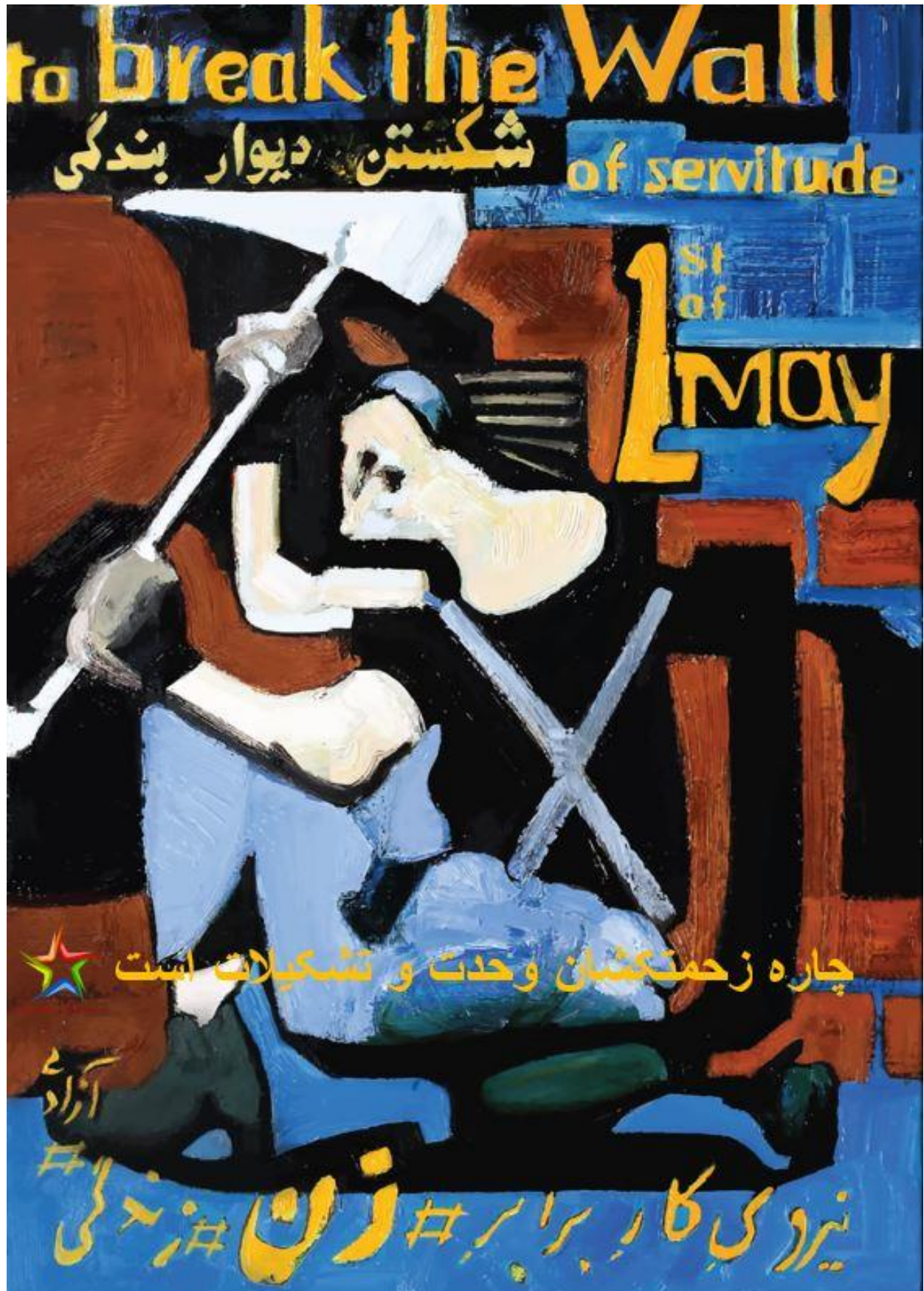
این اعتراضات دلایل متعددی داشته اند، افزایش دستمزد، امنیت شغلی، حق تشکل و اعتصاب، لغو کار پیمانی، لغو قراردادهای موقت کار، اعتراض به تغییر و تعدیل قوانین کار و تامین اجتماعی، اعتراض برای آزادی فعالین اتحادیه های زندانی و اخراجی. اما بیشترین اعتراضات برای افزایش دستمزد و حقوق بازنشستگی بوده است.

اعتراضات خیابانی بازنشستگان با خواست افزایش حقوق و بهبود وضعیت درمان در یک سال گذشته به طرز بی سابقه ای افزایش یافت، بازنشستگان در هر هفته چندین اعتراض خیابانی برگزار کردند، تعداد این اعتراضات بیش از ۲۰۰ مورد بوده است.

ماز فرصت اول ماه مه روز همبستگی کارگران جهان استفاده کرده و ضمن تبریک روز جهانی کارگر به رهبران و اعضای شما و احزاب و اتحادیه های کارگری در خواست می کنیم، در هر جا که هستید به سرکوب و پایمال کردن حقوق سندیکایی و انسانی در ایران اعتراض نموده و آنرا به هر شکلی که می توانید محکوم کنید و از مقامات رژیم بخواهید فعالین اتحادیه های زندانی را آزاد و حقوق سندیکایی کارگران و مزد و حقوق بگیران را رعایت نمایند.

برای اطلاع بیشتر:

info@bepish.org





۱
در مبارزه علیه جنگ

مبارزه علیه بی حقوق سازی نیروی کار از مبارزه علیه جنگ جدا نیست

صادق کار

در دو سه سال اخیر نیروهای راست و راست افراطی و فاشیست و شبه فاشیست بیوقفه در حال رشد بوده‌اند و در چند کشور بخشی از یا کل دولت را در اختیار گرفته‌اند و در حال یکه تازی اند.

با قدرت گرفتن این جریان‌ها، تعرضی که از چند سال پیش به حقوق کارگران و دستاوردهای مبارزاتی شان شروع شده بود، شدت گرفته و بیم آن می رود که این تعرضات در صورت ادامه این روند تشدید شود و هر آنچه را که طبقه کارگر و مزد و حقوق بگیران در پیکار تاریخی خود طی نزدیک به دو قرن مبارزه پرهزینه و جانفرسا به دست آورده‌اند، از آنان پس ستانند.

راه انداختن جنگ و جنگهای نیابتی نیز با استفاده از این فضا و با کمک سرمایه داری رسانه‌ای مسلط بر دنیا، که وظیفه شستشوی مغزی مردم را به عهده دارد، توجیه و پیش برده می شود. در چنین شرایطی سرمایه داران با تعدیل و از میان برداشتن بخشی از حقوق کار، هم بر سود خود می افزایند و هم هزینه جنگ های توسعه طلبانه و پرکشتار خود را با افزودن بر قیمت کالاهای اساسی روی مردم سرشکن می کنند. افزایش شدید قیمتها در اکثر کشورهای جهان از پیامدهای جنگ اوکراین است که جنگی است بر سر تصاحب و تسلط بر سرزمینهای تحت تسلط روسیه در دوران اتحاد شوروی از طرف غرب و تلاش برای حفظ بخشی از آن توسط روسیه از سوی دیگر. قربانیان آن هم مردم اوکراین هستند که وسیله قرار گرفته‌اند.



روز اول ماه مه ۱۹۷۱، روزی علیه جنگ

کشتار جنایتکارانه ده ها هزار نفر از مردم غزه توسط دولت دست راستی اسرائیل نیز، که با حمایت امریکا و متحدان آن انجام می گیرد، بیشتر ناشی از نفوذ نیروهای راست در اسرائیل و جهان و همچنین رقابت رژیمهای دست راستی و افراطی حاکم بر ایران و اسرائیل بر سر نفوذ و سلطه بر کشورهای منطقه است. رژیم راستگرا و افراطی اسلامی در ایران نیز با نیروهای دست راستی در جهان، به رغم همه ی اختلافات، کم و بیش همسو و همان خط بقیه راستگراهای جهان را هم در داخل و هم در عرصه بین المللی دنبال



می کند. با این تفاوت که در ایران تعرض به حقوق نیروی کار نسبت به کشورهای پیشرفته، خشنتر و وحشیانه تر است. دخالت‌های رژیم در امور تعدادی از کشورهای منطقه نیز استعمارگرانه و سلطه طلبانه است و فرق اساسی با دخالت‌های کشورهای امپریالیستی ندارد. هر دو به دنبال سلطه اند، یکی به بهانه دفاع از مردم فلسطین و دیگری به بهانه سرکوب حماس و زیر عنوان "حق اسرائیل برای دفاع از خود". ادعای حمایت از مردم فلسطین نیز به مانند دخالت رژیم در سوریه بهانه‌ای بیش برای سلطه بر تعدادی از کشورهای منطقه نیست و تا کنون نتایج این دخالت‌ها به زیان مردم فلسطین و ایران تمام شده است. کما این که برخی از وابستگان حکومت اذعان می کنند که گویا نتیجه دخالت‌های استعمارگرانه و بس پر هزینه و خطرناک شان گسترش نفوذ رژیم تا سواحل مدیترانه است.

با این اوصاف می شود ادعا کرد که تسلط روز افزون جریان‌ات راست و راست افراطی و جنگ در غزه و اوکراین و سایر مناطق جهان، جنگ بر سر حفظ و بسط سلطه نیروهای سرمایه داری بر جهان و به مانند تعرض به حقوق کار حتی در دموکراتیک ترین نظام های سرمایه داری واقع در شمال اروپا یک هدف را دنبال می کنند: سودافزایی سرمایه داران. تعرض فراگیر به حقوق نیروی کار نیز به نوعی جنگ و مکمل جنگ‌های گرم سلطه طلبانه است که هدف واحدی را دنبال می کند: بسط سلطه نیروهای سرمایه داری بر سرزمین‌ها و بازارهای دیگر و نیروی کار در هر جایی که سلطه پیدا می کنند.

احزاب و اتحادیه های کارگری و بخش بزرگی از روشنفکران و اندیشمندان انسانگرا، از دیرباز تا کنون مهمترین نیروی بازدارنده در مقابل جنگ‌های امپریالیستی و سلطه طلبانه بوده‌اند. به همین دلیل است که رسانه های انحصاری سرمایه داری که انحصار تولید و انتشار اخبار را به عهده دارند، کوشش می کنند با تبلیغات زهر آگین به شکل و شیوه جدید، اتحادیه ها و احزاب کارگری را تضعیف کنند تا مقاومت سازمان یافته در مقابل جنگ و بی حقوق سازی نیروی کار در هم بشکند و کارگران و مزد و حقوق بگیران را بر آن دارند تا با دشمنان خود، علیه خود متحد شوند. این ترفند قدیمی در جنگ‌های جهانی اول و دوم هم به کار گرفته شده و در کوتاه مدت جواب داده است. هم اکنون نیز تاثیرات آن را به وضوح در تمام کشورها مشاهده می کنیم. به هر حال وضعیت بحرانی جهان و افزایش سرسام آور بودجه های نظامی در اکثر کشورهای جهان، به همراه حاد و خصمانه شدن رقابتهای اقتصادی میان بلوک‌های قدرت، به ویژه "ناموسی شدن" پیروزی برای طرفین در جنگ اوکراین که رژیم ایران نیز نقشی جانبدارانه در آن دارد، خطر وقوع جنگ جهانی را تشدید نموده و احتمال این که پای ایران به جنگ احتمالی جهانی کشیده شود، وجود دارد. جنگی که اگر به وقوع بپیوندد، فارغ از این که کدام یک از دو بلوک سرمایه داری در آن پیروز شوند، توده های عادی در همه ی کشورها، از آن جمله در ایران، اند که باید مانند همه ی جنگ‌های گذشته تاوان آن را بپردازند.



ماه مه ۱۹۱۵: راهپیمایی ده هزار کارگر نساجی در شیکاگو

به همین خاطر مبارزه علیه جنگ و برای صلح را لازم است تا زمانی که خطر جنگ دفع نشده باشد، با مبارزه علیه بی حقوق سازی نیروی کار و به موازات هم پیش برد. پس، یاران! در روز اول ماه مه به همراه طرح مطالبات اقتصادی و سیاسی خود مخالفت خودتان را با ماجراجوییهای جنگ طلبانه از هر سو اعلام کنید و اجازه ندهید رژیم تبهکار حاکم با رفتار خود کشور ما را به کام جنگ دیگری بکشاند و مبارزات مردم برای از میان برداشتن رژیم را از مسیر خود منحرف کند.

این رویدادهای شوم اهمیت حفظ همبستگی سازمان یافته میان کارگران و مزد و حقوق بگیران جهان را دو چندان می کند. کم و کیف برآمدهای روز جهانی کارگر در اول ماه مه امسال و شعارها و مطالباتی که در آنها طرح خواهند شد، به ما نشان خواهد داد اثرات جنگ‌ها و بسط سلطه و کردار نیروهای سرمایه داری در مبارزه بین کار و سرمایه به چه میزان بوده است.

نان در میان خون و یخ

یدالله بلدی



"کانی سانان" یکی از روستاهای مریوان است که اغلب مردان این روستا از طریق کولبری امرار معاش می کنند. "کاک توفیق" یکی از ساکنین این روستاست که سالهاست با شغل خطرناک و پرمشقت کولبری هفته ای سه یا چهار بار با گذراز کوه های یخ زده و پرخطر هزینه زندگی خانواده خود را تامین می کند. کاک توفیق افزون بر تامین هزینه های خود و همسر و سه فرزندش، باید معیشت پدر و مادرش را نیز، که در کلبه محقر اوزندگی می کنند، تأمین کند و بخشی از درآمد ناچیز او هزینه بیماری پدرش می شود.

پدر و مادر و همسر کاک توفیق از هنگام رفتن او از منزل تا بازگشت به خانه همواره در اضطراب و نگرانی به سر می برند، زیرا بارها مشاهده کرده یا شنیده اند که چگونه جنازه کولبران را بر کول اسبها به روستا باز می گردانند. اما فرزندان کاک توفیق در دنیای کودکانه خود با شادمانی چشم به راه بازگشت پدرشان اند، زیرا پدرشان همواره هنگام بازگشت سوغاتیهای کوچکی برای آنها می آورد.

امروز نیز قرار است کاک توفیق عصر بازگردد. "کژال"، همسر کاک توفیق، نیز غذا را آماده کرده است. در این هنگام صدای در به گوش می رسد. کژال شادمانه به سوی در حیاط می شتابد، اما پس از باز کردن در به جای چهره مهربان و خسته کاک توفیق عده ای از اهالی روستا را می بیند که جنازه توفیق را، به روی اسب، دربرگرفته اند. کژال عمق فاجعه را درمی یابد و فریاد زنان موهایی خود را می کند و صورتش را می خراشد. کودکان هراسان به مادر بزرگ پناه می برند. پدر بزرگ گریه کنان می گوید "پشتم شکست. عزیز و نان آور خانواده مان رفت".

فریاد شیون و زاری خانواده کاک توفیق روستا را فرامی گیرد، اما دیرگاهی است شیون و زاری با زندگی مردم زحمتکش کردستان عجین شده است و مردم همواره با این صحنه های فاجعه آمیز روبرو اند. زندگی خانواده کاک توفیق نمونه ای است از زندگی 300 هزار نفر از مردم کردستان که مخارج ناچیز زندگی شان از راه کولبری تأمین می شود.

درسال 1402 تعداد 44 کولبر درحین کولبری کشته شده اند، 463 تن از آنان مجروح شده اند و عده ای نیز دستگیر یا جریمه شده اند و مورد ضرب و شتم قرار گرفته اند. یکی از کشته شدگان فقط 15 سال داشت.



تنها در فروردین ماه ۱۴۰۳ تعداد ۱۰ کولبر کشته شده اند و ۱۰ خانواده در ایام عید داغدار شدند. یکی از کشته شدگان ۱۲ ساله بود که بر اثر سرما جان باخت. در همان ماه ۳۹ کولبر نیز مجروح شدند. کشتار کولبران در ماه آغازین سال ۱۴۰۳ نشانگر سببیت بیشتر رژیم در سال پیش رو است.

کردستان از دیرباز از توسعه نیافتگی رنج می برده است. افزون بر آن پس از انقلاب به علت امنیتی کردن منطقه بدیهی بود که حاکمیت تمایلی به ایجاد زیرساختهای اقتصادی و کارخانه و کارآفرینی و برنامه ریزی برای توسعه اقتصادی کردستان نداشته باشد. پیامد چنین سیاستی بیکاری روزافزون مردم به ویژه جوانان بود. از سالها قبل همواره مبادلات مرزی از آذربایجان غربی تا قصر شیرین وجود داشته اما از اوایل دهه ۷۰ مبادلات مرزی بین کردستان ایران و کردستان عراق به وسیله دسته های بزرگ کولبران آغاز شد و لشکر عظیم کولبران در طول ۱۴۵۸ کیلومتر مرز ایران و عراق به راه افتاد و چهار استان مرزی آذربایجان، کردستان، کرمانشاه و ایلام را دربرگرفت.

ویژگیها و مشکلات کولبری

۱. کالاها و اجناسی که از کردستان ایران به کردستان عراق حمل می شوند عبارتند از لاستیک و قطعات اتومبیل و بنزین. باری، که معمولا از ۴۰ تا ۱۰۰ کیلو است. محموله های از آن سوی مرز به کردستان ایران لوازم خانگی مانند ماشین لباسشویی، یخچال، لوازم الکتریکی و لوازم آرایش اند؛
۲. سن کولبران از ۱۲ سال تا ۷۰ سال متغیر است. در بعضی موارد پدر و پسر همراه هم اند؛
۳. در میان کولبران از بیسواد تا فوق لیسانس و مهندس و حتی ورزشکاران در سطح تیم ملی و قهرمان کشور وجود دارند؛
۴. در میان کولبران افراد مسن، معلول و کم بینا هم وجود دارند. یکی از کولبران که پایش با مین اصابت کرده و از زیر زانو قطع شده است، همچنان با پای مصنوعی کولبری می کند؛
۵. کولبران زن حدود ۵ درصد کل کولبران را تشکیل می دهند.

خطرات جسمانی و جانی متوجه کولبران

خطرات جسمی و جانی زیادی در کمین کولبران اند، که عبارتند از:

۱. کشته شدن توسط پاسداران: علت مرگ اکثریت کولبرانی که کشته شده اند، اصابت مستقیم گلوله پاسداران بوده است؛
 ۲. پس از اصابت گلوله، کشته شدن بعثت سقوط از کوه بیشترین میزان کشته شدگان را در میان کولبران دارد؛
 ۳. گرفتاری در میان بهمن و یخزدگی نیز تاکنون جان چندین کولبر را گرفته است. در سال ۱۴۰۱ دو برادر ۱۷ و ۱۴ ساله به نامهای آزاد و فرهاد در نزدیکی مریوان در میان انبوهی از برف جان باختند. مردم مریوان در نیمه شب در میان بوران و برف برای نجات این دو برادر بسیج شدند، اما متأسفانه دیر شده بود و موفق به نجات آنان نشدند. روز بعد مردم مریوان در حالی که یک تکه نان در دست داشتند، به نشانه این که این دونوجوان قربانی نان شدند، دست به تظاهرات زدند.
 ۴. اصابت با مین: تاکنون چندین کولبر بر اثر اصابت با مین که از جنگ ۸ ساله باقیمانده، جان خود را از دست داده اند.
- افزون بر مشکلات و خطراتی که جان کولبران را تهدید می کنند، کولبران گاهی دستگیر و جریمه می شوند، بار آنان مصادره می شود، مورد ضرب و شتم و تحقیر قرار می گیرند و حتی اسب آنان را که تنها سرمایه شان است، با شلیک گلوله می کشند.
- زندگی ۳۰۰ هزار نفر از هموطنان کرد به رنج و درد کولبران جان بر کف بستگی دارد، که از بیمه بهداشتی و بازنشستگی برخوردار نیستند و تا توان دارند باید به این کار توانفرسا و خطرناک ادامه دهند. با در نظر داشت سیاستهای بیداد گرانه رژیم هیچ گونه افق روشن و امیدبخشی برای کولبران زحمتکش وجود ندارد.





شاعر زحمتکشان

یادی از فرخی یزدی



میرزا محمد فرخی یزدی فرزند محمدابراهیم در سال ۱۲۶۷ شمسی در خانواده‌ای فقیر در یزد به دنیا آمد. علوم مقدماتی را در یزد در مکتبخانه و مدرسه مرسلین انگلیسی آموخت و شاعری را از کودکی آغاز کرد. تقریباً ۱۵ ساله بود که به دلیل سرودن شعرهایی علیه مدرسان و مدیران مدرسه مرسلین، از مدرسه اخراج شد.

فرخی که از طرفداران حزب دموکرات و آزادیخواهان یزد بود، با سرودن شعری علیه ضیغم‌الدوله قشقایی، حاکم یزد، به قدری مورد غضب او قرار گرفت که دستور داد لب‌هایش را با نخ و سوزن به یکدیگر بدوزند. این عمل بی‌سابقه و غیرانسانی موجب بروز بلوا و شورش در میان آزادیخواهان شد. پس از آن، فرخی یزدی از زندان گریخت و اواخر سال ۱۲۸۹ به تهران آمد.

فرخی یزدی در تهران روزنامه «طوفان» را منتشر می‌کرد. این روزنامه بیش از ۱۵ بار توقیف و دوباره منتشر شد. در سال ۱۳۰۷ خورشیدی، به عنوان نماینده مجلس شورای ملی در دوره هفتم قانونگذاری، از طرف مردم یزد انتخاب شد. او در روزنامه «طوفان» به انتقاد از پهلوی می‌پرداخت. به همین دلیل بسیار مورد

آزار قرار گرفت. حتی یک بار مورد ضرب و شتم یکی از وکیلان قرار گرفت. در نهایت پس از چند شبانه‌روز تحصن در مجلس، به مسکو فرار کرد و از آنجا به برلین رفت، اما با وساطت و ضمانت تیمورتاش به تهران بازگشت.

فرخی یزدی بلافاصله پس از بازگشت به تهران تحت نظر قرار گرفت. پس از مدتی به بهانه بدهی به یک کاغذفروش دستگیر شد. همزمان با تشکیل پرونده‌ای با ذکر اتهام "اسائه ادب به مقام سلطنت"، ابتدا به ۲۷ ماه و پس از تجدید نظر به ۳۰ ماه زندان محکوم شد. فرخی یزدی که زمانی سروده بود "آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی/ دست خود ز جان شستم از برای آزادی"، سرانجام در ۲۵ مهرماه ۱۳۱۸ با تزریق آمپول هوا توسط پزشکی به نام احمدی کشته شد. پیکر او در مکان نامعلومی، احتمالاً در گورستان مسگرآباد، دفن شد.





۱
دو شعر از فرخی یزدی

1

شوریده دل به سینه به عنوان کارگر
شورید و گفت جان من و جان کارگر
شاه و گدا فقیر و غنی کیست آنکه نیست
محتاج زرع زارع و مهمان کارگر
سرمایه‌دار از سر خوان راندش ز جور
با آنکه هست ریزمخور خوان کارگر
در خز خزیده خواجه، کجا آیدش به یاد
پای برهنه، بیکر عریان کارگر
با آنکه گنج‌ها بزد از دست‌رنج وی
پامال می‌کند سر و سامان کارگر
آتش به جان او مزن از باد کبر و عجب
ای آنکه همچو آب خوری نان کارگر
ترسم که خانه‌ات شود ای محتشم خراب
از سیل اشک دیده گریان کارگر
یا کاخ رفعت تو بسوزد ز نار قهر
از برق آه سینه سوزان کارگر
کی آن غنی که جمع بود خاطرش مدام
رحم آورد به حال پریشان کارگر
ای دل فدای کلبه بی‌سقف بزرکار
وی جان‌نثار خانه ویران کارگر

چاره زحمتکشانشان

وحدت و تشکیلات

است



2

آنچه را با کارگر سرمایه‌داری می‌کند
با کیوتر پنجه باز شکاری می‌کند
می‌برد از دست‌رنجش گنج اگر سرمایه‌دار
بهر قتلش از چه دیگر پافشاری می‌کند؟
سال و مه در انتظار قرص نان شب تا به صبح
دیده زارع چرا اخترشماری می‌کند؟
تا به کی، ارباب یارب بر خلاف بندگی
چون خدایان بر دهاقین کردگاری می‌کند؟
خاکپای آن تهیدستم که در اقلیم فقر
بی‌نگین و تاج و افسر، شهریاری می‌کند
بر لب دریاچه‌های پارک، ای مالک مخند
بین چسان از گریه دهقان آبیاری می‌کند!
نیش‌های نامه طوفان به قلب خائنین
راست پنداری که کار زخم کاری می‌کند
نوک کلک حق‌نویس تیز و تند فرخی
با طرفداران خارج ذوالفقاری می‌کند



مقابله با کار کودک: نیاز به یک رویکرد همه جانبه

علی پورنقوی

کار کودک یک مسئله اجتماعی جهانی و مدید است. بر پایه آمار سازمان بین المللی کار، بیش از ۱۵۰ میلیون کودک در سراسر جهان، در سنین ۵ تا ۱۷ سالگی، به فعالیتهایی برای تأمین "معیشت" خود یا خانواده شان اشتغال دارند؛ مشاغلی که مصداق کار کودک اند. در ایران، در حالی که مقامات رسمی به وجود ۲ میلیون کودک کار اعتراف می کنند، فعالان حقوق کودک آمار واقعی کودکان کار را قریب ۷ میلیون اعلام می کنند، که "نیمی از آنها اتباع کشورهای همسایه اند".

بازماندن از تحصیل با زنجیره ای از پیامدهای مشکل آفرین اجتماعی، تبعی مستقیم کار کودک است. گزارش سال گذشته مرکز پژوهشهای مجلس با اعلام این که "۱۵ درصد کودکان ایران گرفتار کار کودک اند"، و تصریح افزایش درصد این کودکان، همچنین از محرومیت ۱۰ درصد از کودکان از تحصیل به دلیل فقر خبر می دهد. علاوه بر این، از زمره جوانب تکاندنده این مسئله، از سوئی اشتغال کودکان به کارهای خطرناک است و از سوی دیگر اشتغال کودکانی حتی کمتر از ۵ سال، که لزوم ریشه کنی آن را نه فقط به عنوان یک مسئله اجتماعی، بلکه همچنین به عنوان یک مسئله اکید وجدانی – اخلاقی حاد نیز مؤکد می سازند.



نکته بدیهی در مواجهه با کار کودک این واقعیت است که آن، هم از زمره علل فقر و هم در اساس معلول آن است. کار کودک یکی از عاملهایی است که چرخه فقر را در چرخش نگاه می دارد. این نکته بدیهی گاه به یک نگاه و رویکرد بسیار ساده در مبارزه با کار کودک می انجامد: نگاه تک عاملی به آن و در مقابله با آن. در این نگاه برای ریشه کنی کار کودک، کمک مالی مستقیم یا غیرمستقیم به خانواده های تهیدست، که در مقابله با فقر ناگزیر به فرستادن کودکان شان به بازار کار اند، کافی می نماید؛ کمکی که میزان آن هم چیزی معادل "درآمد" حاصل از کار کودک و هزینه های تحصیل است.

درست است که فقر علت مقدم کار کودک است، اما تحقیقات نسبتاً وسیع انجام یافته در این باره لزوم رویکردی همه جانبه به این مسئله را آشکار کرده اند. عوامل دخیل در کار کودک هم متعدد اند و هم پیچیده، به نحوی که برخوردی سیستمی در مواجهه با آن، و تلقی از آن را به عنوان موضوعی برنامه ای ایجاب می کنند. یک رویکرد برنامه ای به مسئله کار کودک می باید علاوه بر "فقرزدائی عام و خاص"، عاملهای دیگری مستقل و منفک از فقر را - از جمله نابرابری، عدم دسترسی به امکانات آموزشی، فرهنگ، تحصیلات والدین، تبعیض جنسیتی، آسیب پذیری، بحران اقتصادی (چشم انداز مثبت یا منفی اقتصادی) و حتی تغییرات اقلیمی - منظور دارد. در زیر به اشاره مختصری به این عوامل و رابطه کار کودک با آنها اکتفا شده است.

فقر: فقر به عنوان مهمترین علت کار کودک، و جزاً معلول آن، نکته شناخته شده ای است. فقر خانواده های تهیدست را به اعزام کودکان شان به بازار کار وامی دارد تا کمکی به معیشت دشوار خانواده باشند. اما اشراف به این واقعیت کافی نیست. سوای عوامل دیگری که در کشاندن کودکان به بازار کار دخیل اند، مهم این است که برنامه ای برای مبارزه با کار کودک، فقرزدائی عام و خاص، هر دو، را شامل شود: فقرزدائی عام متوجه عموم تهیدستان، و فقرزدائی خاص مشخصاً متوجه خانواده های با کودکان کار.

نابرابری: منظور نابرابری اقتصادی نیست، بلکه انواع دیگر نابرابریهای اجتماعی ساختاری مبتنی بر جنسیت، قومیت، محل سکونت (شهر یا روستا)، سن، طبقه، کاست، ... اند. چه به لحاظ فرهنگی و چه از نظر اقتصادی، غالباً این پسران اند که برای تحصیل اولویت دارند؛ فرزندان اقلیتهای قومی و مذهبی با موانع بیشتری برای تحصیل مواجه اند (برای نمونه، دشواری کودکان غیر فارسی زبان را برای تحصیل در نظر آوریم)؛ ساکنان مناطق روستائی نسبت به شهرنشینان دسترسی بسیار محدودتری به مدرسه دارند؛ در فرهنگهای معینی، اعزام کودکان به بازار کار بهترین چاره برای تضمین آینده آنان است؛ امکانات برای یک کودک ۱۷ ساله جهت شروع به تحصیل، ابدأ قابل مقایسه با این امکانات برای یک کودک خردسال نیستند؛ ...



عدم دسترسی به آموزش: یک برنامه مبارزه با کار کودک، حتی اگر فقرزدائی عام و خاص را منظور کرده باشد، حتی اگر در سیاست فقرزدائی خاص هزینه های تحصیل را به هزینه ثبت نام (شهریه) محدود ندیده و جبران انواع هزینه های جانبی مربوط به تحصیل را نیز تدبیر کرده باشد، هنوز برنامه جامعی برای مبارزه با کار کودک نیست. یک برنامه جامع در این باره نمی تواند فارغ از مسئله دسترسی به آموزش باشد. از خانواده ای در یک دهکده دور افتاده تا "حلبی آباد" یک کلان شهر نمی توان و نباید انتظار داشت پذیرای صرف ساعتها وقت کودک شان برای آمد و شد به مدرسه و سر کلاس باشند، و ماحصل آن هم دریافت آموزشی کم کیفیت و نامنظم باشد. تأمین "زیرساختهای نرم و سخت" آموزشی به میزان کافی، و ارائه خدمات آموزشی امیدبخش، از زمره اجزاء یک برنامه جامع سیستمی برای مقابله با کار کودک است.

عدم آگاهی و سطح پائین تحصیلات والدین: تحقیقات نشان داده اند که سطح پائین تحصیلات والدین و عدم آگاهی آنان، چه از اثرات کوتاه و بلندمدت کار کودک و چه از امکانات ولو محدود موجود برای حمایت از کودک، ارتباط بامعنائی با شیوع کار کودک و میزان شرکت کودکان در کارهای خطرناک دارد. قابل توجه این است که این ارتباط، وقتی پای مادر و دختران در میان باشد، قویتر است. این استنتاج نتوریک از برخی تحقیقات دارای اهمیت بسیار است که "افزایش 1 درصدی زنان باسواد می تواند کار کودکان دختر را 0.3 درصد کاهش دهد و کلاً موجب 0.25 درصد کاهش کار کودکان در یک کشور گردد".

تبعیض جنسیتی: تبعیض جنسیتی نیز نکته شناخته شده ای است که از بدو تولد کودک، در همه عرصه های حیات اجتماعی علیه جنس زن اعمال می شود. احتمال کشیده شدن دختران نسبت به پسران به بازار کار، و از سنین پائینتر، بیشتر است؛ و بسیار اند کسانی که آموزش دختران را به عنوان یک سرمایه گذاری نامطمئن تلقی می کنند. این واقعیت که خود توسط عوامل متعدد اجتماعی - فرهنگی رقم می خورد، در بسیاری موارد، مانند کار خانگی، از نظرها پنهان می ماند. علاوه بر این جنسیت نقش مهمی در تعیین انواع مختلف کاری دارد که توسط کودکان انجام می شوند: دختران کار در مشاغل خانگی و در مشاغل روستائی غالب اند، در حالی که پسران کار، با فاصله بسیاری نسبت به دختران، حضور بیشتری در معادن و کانها دارند.

آسیب پذیری: سواى شکنندگی دائمی موقعیت تهیدستان، قربانیان اصلی و اولیه هر فاجعه ای - از هر نوع فاجعه طبیعی، تا فجایی که انسان مسبب آنهاست، همچون جنگ و بحران اقتصادی - باز همان تهیدستان اند. از اینرو فرستادن کودکان به بازار کار کودک نه فقط به انگیزه تأمین سهم ناچیزی در معیشت جاری خانواده، بلکه به انگیزه "تجهیز" در برابر این فجایع نیز صورت می یابد. با ملاحظه این واقعیت، برنامه ای جامع علیه کار کودک نمی تواند به شکنندگی و آسیب پذیری بالای خانواده های کودکان کار بی توجه بماند.

تغییرات اقلیمی: چنان که در بالا گفته شد، هر فاجعه طبیعی نیز خطری مشدد در راستای گسترش کار کودک است. امروزه حتی نه فجایع بلکه تغییرات اقلیمی، که البته آستان فجایع اند، نیز به عاملی در تشدید کار کودک تبدیل شده اند. در گزارش سازمان بین المللی کار از تحقیق ویژه ای زیر نام "در باره کار کودک و تغییرات اقلیمی"، که در سال گذشته انتشار یافته است، می خوانیم: "مجموعه شواهدی، اگرچه هنوز محدود اما رو به رشد، حکایت از اهمیت تغییرات اقلیمی به عنوان تهدیدی چندجانبه برای کودکان کار دارند، و این به ویژه در بخش کشاورزی - جایی که 70 درصد از کل کار کودک در آن انجام می شود، محسوس است".



بحران اقتصادی و نبود چشم انداز توسعه: بحرانهای اقتصادی و نبود چشم انداز توسعه در یک جامعه، نه فقط اثر مستقیمی به صورت گسترش بیکاری، کاهش قدرت خرید، محدودیت بودجه های دولت برای خدمات عمومی و تأمین اجتماعی دارند - مجموعه ای که کودکان بیشتری را به بازار کار سوق می دهد، بلکه به تردید خانواده ها، به ویژه خانواده های تهیدست، نسبت به سودآوری آینده سرمایه گذاری روی تحصیل فرزندان شان دامن می زنند.

در سطور فوق به مسئله سازمانگری مبارزه علیه کار کودک و جوهر دینامیک مسئله، جرم گزاری بر کار کودک، همکاری و هماهنگی بخشهای مختلف دولتی و مقامات محلی در مبارزه با آن، و از این دست پرداخته نشد. تنها با ملاحظه آنچه به اختصار گفته یا اشاره شد، است که می توان از رویکرد سیستمی به مسئله کار کودک سخن گفت. بدون چنین رویکردی این مسئله اجتماعی مدید، همچنان یک مسئله اجتماعی مدید باقی خواهد ماند.



نوعی از اعتراض 

خودکشی کارگران در محل کار، تجلی اعتراض به وضعیت موجود است

بهرز فدانی

در میان خیرهای یکسال گذشته رخدادهای کارگری را بررسی می‌کردم. کماکان مشکل قرارداد کار، پایین بودن دستمزدها، عدم وجود تشکلهای صنفی کارگری. به علت نبود شرایط ایمنی محیط کار، حوادث کار بسیاری اتفاق می‌افتند و ده‌ها معضل دیگر که سلامت، زندگی و آینده میلیونها کارگر و حقوق‌بگیر را با چالشهای سنگین مواجه می‌کنند. در این بررسی با رخدادی مواجه شدم که طی چند سال گذشته افزایش چشمگیری داشته است: اقدام یک کارگر به خودکشی در محل کار.

طبق گزارش خیرگزاریهای رسمی کشور طی سال گذشته ده‌ها اقدام به خودکشی در محل کار توسط کارگران صورت گرفته است که موارد زیادی به جان باختن این کارگران انجامیده است. تحقیقات اولیه نشان داده است که اکثر این افراد مشکلات عدیده‌ای با کارفرما بر سر قرارداد، دستمزد، ساعات کار، مسئولیت محوله و... داشته‌اند و همه اقدام و تلاش این کارگران جهت رفع مشکل با ناکامی مواجه شده است.

واکنش اکثر کارفرمایان یا مدیران با این رخدادها کم و بیش یکسان بوده است، از جمله این واکنش که "مشکلات این فرد که منجر به این اقدام شده صرفاً شخصی بوده و هیچ ارتباطی با محل کار و مسئولین مربوطه نداشته است. این کارگر مشکل روحی یا خانوادگی داشته و در محل کار امکان خودکشی برایش فراهم شده است". این از زمره "توضیحاتی" است که معمولاً توسط مدیران و کارفرمایان ارائه می‌شود.

اما به راستی کدام مجموعه شرایط، فضای لازم را ایجاد می‌کند که فردی اقدام به تعرض به گوهر گرانقدر حیات خود می‌کند؟

محل وقوع این عمل خود گویای بخش بزرگی از این واقعیت است که عامل اصلی مشکلات مربوط به کار این افراد می‌شود. قرارداد اکثر آنان رو به پایان بوده یا آنها فاقد هر گونه قراردادی بوده‌اند. بنابراین عمده‌ترین دلیل بی‌آیندگی آنان بوده است؛ و در این مورد خاص، پایین بودن میزان دستمزد در مقایسه با تخصص و برابر نبودن درآمد با دیگر همکاران با تخصصی مشابه.





مشکلات خانوادگی از جمله مشکلات این افراد است که بخش عمده آن خود معلول شرایط کار است. وقتی آینده‌ای برای تأمین خانواده نمی‌توانی متصور باشی یا درآمد کفاف هزینه مسکن، خوراک، تحصیل، بهداشت و درمان و پوشاک نباشد، مناسبات خانواده در معرض مشکلات متعدد قرار می‌گیرد.

روانشناسان بر این عقیده اند که بخش عمده‌ای از این افراد قصد پایان دادن به زندگی خود را ندارند، بلکه در پی طرح مشکلات و تحت فشار قرار دادن مدیران و کارفرمایان هستند. این افراد، در صورت زنده ماندن، معمولاً با برخوردهای سختگیرانه کارفرمایان مواجه، و اکثراً از کار بیکار می‌شوند، یا در بخش‌های غیرتخصصی به کار گمارده می‌شوند. در هر دو صورت وضعیت فرد از پیش از اقدام به خودکشی به مراتب بدتر می‌شود.

پاره‌ای از روانشناسان اجتماعی اقدام به خودکشی این افراد را نوعی اعتراض به شرایط موجود می‌شمارند. واکنش کارفرمایان و مدیران با این اقدام گواهی است بر این ادعا که عرصه را چنان بر این افراد تنگ می‌کنند که حتی اگر کارشان ادامه یابد، دیگر یارای مقاومت نخواهند داشت و معمولاً کارشان را ترک می‌کنند.

وزارت کار، بخش مربوط به حوادث کار، هیچ قانون مشخصی جهت پیگیری موضوع ندارد و در تحقیقاتی که به ندرت صورت می‌گیرد، بیشترین استناد آن‌ها به قضاوت کارفرماست. بخش مذکور در بهترین حالت به کارگران توصیه می‌کند که در صورت مشکل داشتن با کارفرما، به اداره کار شکایت کنند و آن‌ها را از اقدام‌های از این دست بر حذر می‌دارند.

در کشورهای دمکراتیک کارگران با کمترین احساس ناملایمات روحی که بتواند شخص را با خطر جدی مواجه سازد، ادامه کار را متوقف و به متخصصان مربوطه مراجعه می‌کند. این متخصصان، بنا به وضعیت بیمار، روش درمانی متفاوتی را به بیمار توصیه می‌کنند. پزشک متخصص برای ادامه کار یا محدود کردن زمان کار این افراد تصمیم می‌گیرد و آن را از طریق وزارت کار به اجرا در می‌آورد. تأمین درآمد از جمله وظایف این ارگان دولتی است.

در کنار ده‌ها مشکل رنگ و وارنگ کارگران و زحمتکشان میهنمان، این مشکل می‌رود که ابعاد گسترده‌ای یابد. در نبود ارگانهای مسئول و تشکلهای غیردولتی که موضوع را به صورت جدی مورد بررسی قرار دهند و راه حلهای جامعی را جهت حل مسئله به کار گیرند، مناسب است کارگران را فراخواند که با این پدیده هوشیارانه برخورد کنند.

تلاش می‌کنم طی مطالب بعدی به صورت جامعتری موضوع را مورد نقد و بررسی قرار دهم.



شیکاگو، ۴ ماه مه ۱۸۸۶: هجوم پلیس به اجتماع کارگران در "های مارکت". این اجتماع به دنبال اعتصاب روز ۱ ماه مه ۱۸۸۶ واقع شد و مقدمه‌ای گردید برای اعلام روز اول ماه مه به عنوان روز جهانی کارگر



فعال سندیکائی، زندانی سیاسی،
نه زندان، نه اعدام

